



An Analytical Inquiry into the Fundamental Principles and Foundations of Jurisprudence of Resistance (Fiqh al-Muqāwamah)

Seyed Mahdi Ahmadi Nik¹  | Seyedeh Farnaz Mozaffari Chenijani²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Lecturer of Advanced Levels, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: ahmadinik@razavi.ac.ir
2. PhD Student in Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: Sfmozaffari@chmail.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

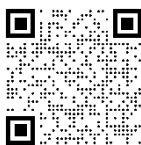
Received: 26 October 2025

Accepted: 15 November 2025

Available online 5 December 2025

Keywords:

Jurisprudence of Resistance (*Fiqh al-Muqāwamah*), Identity-Shaping Principles, Epistemological Foundations of Resistance, Legitimacy of Resistance, Aiding the Just Imam, Struggle.



ABSTRACT

In the current circumstances, explaining the foundations and structures of the jurisprudence of resistance (*Fiqh al-Muqāwamah*), considering the extensive cultural onslaughts, is an immediate necessity from an epistemological perspective. The main question is: what are the identity-shaping principles of the jurisprudence of resistance, based on epistemological foundations documented in Quranic verses, narrations, and the views of experts? This research, employing a descriptive-analytical method and based on library sources, aims to provide the groundwork for the discourse of resistance and answer the aforementioned question. The findings indicate that this structure is founded upon principles and foundations such as: the principle of the legitimacy of resistance, the universality and absolute applicability of resistance as an obligation upon everyone, the obligation to support resistance, the obligation to aid the just Imam, and the inclusion of rulings of resistance to military and civil paths. These principles, derived from Quranic verses and narrations and manifested in the fatwas of Imami jurists, are based on epistemological foundations such as: the reality of resistance in the systems of creation and legislation, the eternal struggle between truth and falsehood, intrinsic human dignity and responsibility, guardianship-orientation and connection with the divine will, and the establishment of justice and proximity to God as the ultimate goal of resistance. These shape the identity of the jurisprudence of resistance and support the fatwas of jurists in this field. Accordingly, one can explain the rationality and the reliance of the jurisprudence of resistance on clear intellectual and epistemological principles, and invite everyone on a broad scale, without regard to race, color, or creed, to support the oppressed.

Cite this article: Ahmadi Nik, S., M.; Mozaffari Chenijani, S., F. (2026). An Analytical Inquiry into the Fundamental Principles and Foundations of Jurisprudence of Resistance (*Fiqh al-Muqāwamah*). *Jurisprudence of worship Doctrines*, 7(12), 5-32. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7691.1267>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

بازجستی تحلیلی در اصول اساسی و مبانی فقه‌المقاومه

سید مهدی احمدی نیک^۱ | سیده فرناز مظفری چنیجانی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ استاد دروس خارج فقه و اصول، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: ahmadinik@razavi.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: Sfmozaafari@chmail.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ تاریخ انتشار بر خط: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴ کلیدواژه‌ها: فقه‌المقاومه، اصول هویتی، مبانی معرفتی مقاومت، مشروعیت مقاومت، نصرت امام عادل، مبارزه. 	تبیین پایه‌ها و سازه‌های فقه مقاومت در شرایط کنونی، با توجه به حمله‌های گسترده فرهنگی، از منظر معرفتی ضرورتی فوری به شمار می‌آید. پرسش اصلی آن است که اصول هویتی فقه مقاومت، مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی مستند به آیات، روایات و دیدگاه‌های صاحب‌نظران، چیست؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، با هدف فراهم‌سازی زمینه برای گفتمان‌سازی مقاومت، به پرسش یادشده پاسخ داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد این سازه بر اصول و بنیان‌هایی همچون اصل مشروعیت مقاومت، عمومیت و اطلاق مقاومت به صورت وجوب بر همگان، وجوب پشتیبانی از مقاومت، وجوب نصرت امام عادل و شمول احکام مقاومت نسبت به مناهج نظامی و مدنی استوار است. این اصول که برگرفته از آیات و روایات و متجلی در فتاوی فقیهان امامی است، بر مبانی معرفتی هستی‌شناختی‌ای همچون حقیقت مقاومت در نظام تکوین و تشریع، نزاع دائمی حق و باطل، کرامت ذاتی و مسئولیت انسان، ولایت‌مداری و پیوند با اراده الهی، و اقامه عدل و قرب الهی به عنوان غایت مقاومت مبتنی است و هویت فقه مقاومت را شکل می‌دهد و از فتاوی فقیهان در این حوزه پشتیبانی می‌کند. بر این اساس، می‌توان عقلانیت و ابتنای فقه مقاومت بر اصول روشن‌فکری و معرفتی را تبیین و همگان را در گستره‌ای وسیع بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ و عقیده به حمایت از مظلوم دعوت نمود.

استناد: احمدی نیک، سید مهدی؛ مظفری چنیجانی، سیده فرناز. (۱۴۰۵). بازجستی تحلیلی در اصول اساسی و مبانی فقه‌المقاومه. آموزه‌های فقه‌عبادی، (۱۲)۷، ۳۲-۵. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7691.1267>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

در شرایط کنونی، فشارهای فزاینده بین‌المللی بر جوامع اسلامی با هدف واداشتن ملت‌ها و دولت‌های مسلمان به تسلیم و اعمال سیطره بر مقدرات و سرنوشت آنان، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قدرت‌های سلطه‌گر قرار گرفته است. در چنین وضعیتی، رسالت رسانه‌ها و به‌ویژه اندیشه‌وران و دلسوزان جوامع اسلامی، تبیین آموزه‌های دینی و تنویر افکار عمومی درباره ضرورت مقاومت در برابر سلطه‌جویان است؛ امری که غفلت از آن، با توجه به چیرگی دشمنان بر ابزارهای رسانه‌ای و توانایی آنان در تولید و نشر محتوای ضد دینی و شبهه‌افکنانه، می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای جوامع اسلامی به همراه داشته باشد و زمینه سلطه بدخواهان را فراهم سازد.

براین اساس، تبیین صحیح و نهادینه‌سازی آموزه مقاومت می‌تواند در ناکام‌سازی برنامه‌های استکباری نقشی اساسی ایفا کرده و سلطه‌گران را از استیلا بر جوامع مقاوم ناامید سازد. از این رو، نگارندگان با اتخاذ رویکردی نو، موضوع مقاومت را از منظر فقه‌المقاومه مورد واکاوی قرار داده و بر عقلانیت، ساختار معرفتی و اتکای این حوزه بر اصول روشن فکری و معرفتی تأکید کرده‌اند؛ رویکردی که علی‌رغم اهمیت بالا، کمتر به تحلیل و تبیین روشمند آن پرداخته شده و از این منظر، با توجه به تبیین اصول، ساختار و سازه مقاومت، واجد نگاهی نوآورانه و قابل ارائه به جامعه هدف است.

از این رو، نگارندگان تلاش نموده‌اند تا با چنین رویکردی، ابتدای فقه المقاومة بر عقلانیت و اصول فکری و معرفتی روشن و برخوردار از اقناع اندیشه‌ها را برجسته ساخته و همگان را به حمایت از مظلوم فراخوانند.

فقه مقاومت، به عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی، عهده‌دار تبیین احکام و مبانی شرعی مرتبط با مقابله با ظلم، دفاع از حق و مقاومت در برابر متجاوزان است. این مفهوم در دوران معاصر، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و در پی خیزش جریان‌های اسلامی مبارز و انقلابی در فلسطین، لبنان، عراق، یمن و دیگر مناطق

جهان اسلام، جایگاهی برجسته یافته و به یکی از عوامل مؤثر در تغییر معادلات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. این از یک سو.

از سوی دیگر، توجه به معنا و مراد از مبانی و اصول آن، مبتنی بر هستی‌شناسی فقه المقاومة نیز ضروری است. برای اهل نظر روشن است که هستی‌شناسی فقه مقاومت به عنوان یک علم، قابل طرح است. هستی‌شناسی، آنگاه که درباره یک علم مطرح می‌شود، با مباحث هستی‌شناسی عام متفاوت خواهد بود. این پژوهش در صدد تبیین هستی و هویت علم فقه المقاومة است.

مبانی هستی‌شناسی یک علم به مجموعه‌ای از اصول و مفروضات اساسی اشاره دارد که ماهیت، ساختار و وجود پدیده‌های مورد مطالعه در آن علم را تعیین می‌کنند. این مبانی مشخص می‌کنند که چه چیزی وجود دارد، چگونه وجود دارد و چه روابطی میان عناصر آن برقرار است. از این رو، مبانی هستی‌شناسی هر علم، چارچوبی معرفتی برای تعریف حدود و امکان‌های معرفتی آن علم فراهم می‌کند. بدون توافق بر سر این مبانی، روش‌شناسی و نظریه‌پردازی در علم دچار اختلال خواهد شد.

در ارتباط با بیان پیشینه موضوع، یادکردنی است که اگرچه علی‌رغم جست‌وجوی نگارندگان، نوشته‌ای با رویکرد دقیقاً منطبق با پژوهش حاضر، یعنی بررسی مبانی معرفتی و اصول اساسی فقه المقاومة، به دست نیامد، اما نزدیک‌ترین آثار موجود عبارت‌اند از کتاب «فقه المقاومة در اسسه مقارنه» نوشته محمد مهدی آصفی و نیز «پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت» نگاشته محمد مهدی آصفی و رمضانعلی رفیعی. همچنین می‌توان به مقالاتی از جمله «تبیین مبانی فقهی مقاومت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای» نوشته علی ملکی، مقاله «مبانی دفاع مشروع و حقوق بشر با تأکید بر اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری» منتشر شده در مجله پژوهش‌های فقهی، و نیز مقاله «بازدارندگی، آفاق و قلمرو آن با تأکید بر راهبردهای دفاعی مقام معظم رهبری» منتشر شده در مجله پژوهش‌های اجتماعی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اثر احمدی نیک (سید مهدی) و دیگران، و نیز مقاله «نظریه مقاومت؛ چارچوبی برای تحلیل گام دوم انقلاب اسلامی» نوشته رکابیان و موسوی زاده اشاره نمود.

این آثار اگرچه با تلاش قابل تحسین انجام شده و به برخی شاخه‌ها و ابعاد فقه

مقاومت، مانند گستره و آفاق بازدارندگی، پرداخته‌اند، اما رسالتی که در پژوهش حاضر مدنظر نگارندگان است، یعنی تبیین مبانی معرفتی و اصول بنیادین فقه مقاومت، در آنها به صورت مستقل و منسجم مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو، در جست‌وجوی نگارندگان، کتاب یا مقاله‌ای که به طور مستقیم به مبانی معرفتی یا اصول و بنیادهای فقه مقاومت پرداخته باشد، به دست نیامد. بر این اساس، پژوهش حاضر که بر بررسی مبانی معرفتی و هستی‌شناسی فقه مقاومت با هدف گفتمان‌سازی و توسعه آن در جوامع اسلامی متمرکز است، اثری غیرمستقیم به سابقه و پژوهشی متمایز از آثار پیشین به شمار می‌آید.

نکته حائز اهمیت در این پژوهش، محوریت فقه مقاومت است؛ به این معنا که مبانی هستی‌شناختی علم فقه، از آن بُعد که ناظر به مقوله مقاومت است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، واکاوی مبانی معرفتی فقه المقاومة با این رویکرد صورت می‌پذیرد که روشن شود این علم، که دائرمدار تکلیف مکلفان و امر و نهی شارع در این خصوص است، بر اساس کدام مبانی معرفتی به احکام و کارکردهای عملی در حوزه مقاومت می‌پردازد. در این بررسی، آن دسته از مبانی معرفتی علم فقه - در نگاه کلان - به عنوان پیش‌فرض مورد توجه قرار گرفته و صرفاً به آن دسته از مبانی هستی‌شناختی علم فقه پرداخته می‌شود که به طور مستقیم با مقوله مقاومت مرتبط بوده و در این حوزه، تکلیف مکلف را تبیین می‌نماید.

روشن است که شکل‌گیری و نهادینه شدن چنین نگاهی در میان مخاطبان، می‌تواند به استحکام بخشی دولت و ملت در برابر سلطه جویان و نیز ایجاد یأس و ناامیدی در صف دشمنان منجر گردد.

۱. اصول هویتی و بنیان‌های فقه المقاومة

پیش از بررسی مبانی معرفتی فقه مقاومت، لازم به یادآوری است که فقیهان مسلمان در کتاب‌های فقهی، درباره مقاومت در برابر دشمن، سارق و مهاجم به جان و مال، بحث‌های مبسوطی مطرح کرده و بر آن تأکید نموده‌اند. با امعان نظر در این مباحث می‌توان اصولی را تحت عنوان «اصول هویتی و بنیان‌های مقاومت» از منابع

۱۰ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ش ۱۲

فقهی، مستند به آیات و روایات، استخراج نمود (رک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۵؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۴۶ و ۲۷؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۸؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۶؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۱۳).

در اینجا، پیش از بیان و توضیح اصول و بنیان‌های فقه مقاومت، شایسته توجه است که ترسیم این اصول، ساختار کلی فقه مقاومت را تبیین کرده و به عبارتی، سازه آن را تصویر می‌نماید. اصول اساسی فقه المقاومة را می‌توان در ذیل عناوین فقهی، و البته مستند به آیات، روایات و گفتار فقیهان صاحب‌نام به عنوان خبرگان در استنباط‌های فقهی و کارشناسان صاحب‌نظر، بازطراحی نمود.

۱-۱. مشروعیت مقاومت

اصل نخست، مشروعیت مقاومت است که ریشه در متون دینی و سیره عملی معصومین علیهم‌السلام دارد. بر این اساس، در صورت تهاجم کفار، مقاومت در برابر آنان واجب کفایی و در مواردی واجب عینی است و در صورت نیاز، حتی مشارکت بانوان نیز در این عرصه لازم دانسته شده است (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۸۰ و ۱۶).

قرآن کریم به صراحت در آیات متعددی حق مقاومت در برابر ظلم را برای مؤمنان به رسمیت شناخته است؛ از جمله در آیه ۳۹ سوره حج می‌فرماید: ﴿إِذْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا...﴾ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند».

در این آیه هم اجازه جهاد داده شده و هم وعده پیروزی از سوی خداوند، و دلیل آن نیز این است که دشمن جنگ را ظالمانه آغاز کرده است؛ از این رو سکوت در برابر دشمن نادرست است، زیرا موجب جرأت و جسارت مخالفان و ضعف و ناامیدی دوستان خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۳۳۳).

این آیه به وضوح نشان می‌دهد که مقاومت در برابر تجاوز و ظلم نه تنها جایز، بلکه واجب است. همچنین آیات فراوان دیگری در قرآن کریم درباره جهاد و مقاومت در برابر دشمن وجود دارد (بقره / ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۴۶، ۲۵۱؛ نساء / ۷۵، ۷۶، ۷۷؛ انفال / ۲۶، ۳۶؛ براءت / ۷، ۱۲، ۱۳، ۲۵، ۳۶؛ حج / ۵۶؛ محمد / ۴، ۷؛ نحل / ۴۱).

در سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نیز نمونه‌های متعددی از مقاومت در برابر ظلم به چشم می‌خورد که الگویی عملی برای مسلمانان در تمام اعصار به شمار می‌رود. از جمله می‌توان به مقاومت پیامبر اکرم ﷺ در برابر مشرکان مکه (ابن هشام، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۳) و نیز قیام امام حسین علیهم السلام در کربلا (طبری، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۴۶۵) اشاره کرد که هریک در شرایط خاص خود، الگویی کامل از مقاومت در برابر ظلم را به نمایش گذاشته‌اند.

۲-۱. عمومیت مقاومت

اصل دوم، عمومیت مقاومت به صورت تکلیفی همگانی و وجوب عینی در شرایط خاص است که بر این اساس، مقاومت در برابر دشمن بر همه، حتی بر زنان، لازم شمرده شده است (حلی (علامه)، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۱۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۹۰).

در فقه اسلامی، برخی از واجبات به صورت کفایی هستند؛ به این معنا که اگر گروهی آن را انجام دهند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود. اما مقاومت در شرایط خاص، به یک تکلیف عینی تبدیل می‌گردد که بر عهده هر فرد مسلمان است. این شرایط زمانی محقق می‌شود که موجودیت جامعه اسلامی در خطر باشد، سرزمین‌های مسلمانان مورد تجاوز قرار گیرد یا ارزش‌های اساسی اسلام تهدید شود. در چنین مواردی، هرفردی به تنهایی مسئول است که در حد توان خود در صحنه مقاومت حضور یابد و از کیان اسلام، جان و مال مسلمانان در برابر تهاجم دشمنان دفاع کند.

۳-۱. فرازمانی و مکانی بودن مقاومت

اصل سوم، اطلاق مقاومت است که بیانگر این واقعیت می‌باشد که مقاومت محدود به زمان یا مکان خاصی نیست و اشکال متنوعی دارد. بر این اساس، در صورتی که جهاد و مقاومت برای دفاع از خویش باشد، به صورت مطلق در همه زمان‌ها - به جز اشهر حُرْم - و در همه مکان‌ها - به جز حرم الهی - واجب است؛ هر چند در برخی موارد، حتی در این زمان‌ها و مکان‌ها نیز جواز آن مطرح شده است (حلی (علامه)، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۹ و ۱۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۳).

در طول تاریخ اسلام، مسلمانان همواره با چالش‌های مختلفی روبه‌رو بوده‌اند که هریک شکل خاصی از مقاومت را اقتضا کرده است. گاهی این مقاومت جنبه نظامی داشته، مانند جنگ‌های دفاعی در صدر اسلام، و گاهی جنبه فرهنگی و علمی، مانند مقابله با تهاجم فرهنگی و حفظ هویت اسلامی در دوره‌های مختلف. در عصر حاضر نیز مقاومت می‌تواند اشکال متنوعی به خود بگیرد؛ از مقاومت و جهاد مسلحانه در برابر دشمنان گرفته تا مقاومت اقتصادی در برابر تحریم‌ها، مقاومت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی غرب، و مقاومت علمی در برابر انحصارطلبی‌های علمی استکبار جهانی. این تنوع در اشکال مقاومت، نشان‌دهنده جامعیت، گستردگی فرازمانی و فرامکانی بودن مقاومت و درعین حال پویایی فقه المقاومة و انطباق آن با شرایط گوناگون است.

۱-۴. ضرورت پشتیبانی از مقاومت

اصل چهارم، حمایت و پشتیبانی از مقاومت است که در فقه مقاومت، به تعبیر برخی از اندیشه‌وران فقه، با عنوان وجوب دَعْم (پشتیبانی) مقاومت مورد توجه قرار گرفته است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۱۰). این اصل در بردارنده این معناست که حتی کسانی که به دلایلی نمی‌توانند مستقیماً در خط مقدم مقاومت حضور داشته باشند، موظف‌اند به شیوه‌های دیگر از جبهه مقاومت حمایت کنند.

این حمایت می‌تواند مالی باشد؛ مانند کمک‌های اقتصادی برای تهیه تجهیزات، یا یاری به خانواده‌های رزمندگان، یا تقویت بنیه اقتصادی جامعه در برابر تحریم‌ها. همچنین می‌تواند تبلیغی باشد؛ مانند تبیین اهداف مقاومت و روشنگری در برابر تبلیغات دشمن. افزون بر این، حمایت سیاسی نیز از مصادیق آن است؛ مانند پشتیبانی دیپلماتیک از آرمان‌های مقاومت در مجامع بین‌المللی. همچنین حمایت علمی و فناورانه، از طریق توسعه دانش و فناوری‌های مورد نیاز برای تقویت توان دفاعی، استحکام بخشی و ایجاد و توسعه توان بازدارندگی، از دیگر مصادیق این اصل به شمار می‌رود.

قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره انفال به این اصل مهم اشاره کرده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾؛ و هر چه در توان

بازجستی تحلیلی در اصول اساسی و مبانی فقه المقاومة / سید مهدی احمدی نیک و..... ۱۳

دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید. بر این اساس، تا مرحله اخافه دشمن به منظور بازدارندگی و ایجاد امنیت پایدار، باید در همه این عرصه‌ها پیش رفت.

۱-۵. وجوب اطاعت از خدا، پیامبر و اولی الامر

اصل پنجم، وجوب اطاعت از خدا، پیامبر او و اولی الامر و نیز نصرت امام و پیشوای عادل است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۱۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۶). این اصل از اصول اساسی فقه مقاومت است که ارتباط تنگاتنگی با مسئله ولایت و رهبری در اسلام دارد.

بدین معنا که امام معصوم علیه السلام در عصر حضور، مجری دستورات الهی است و اطاعت از او لازم می‌باشد. در عصر غیبت نیز در اندیشه شیعی، اطاعت از نایب امام معصوم که با عنوان ولایت فقیه از آن یاد می‌شود، ضروری است؛ زیرا او محور وحدت و حرکت جامعه اسلامی به سوی سعادت است. بر این اساس، یاری رساندن به چنین رهبری در مسیر استقرار عدالت و مقابله با ظلم، یک وظیفه شرعی محسوب می‌شود (نعمه الشبیب، ۱۴۳۱، ص ۱۱۰).

این اصل از آیاتی از قرآن کریم، از جمله آیه ۵۵ سوره مائده، برداشت و استنباط می‌شود. چنان که مفسران ذیل این آیه شریفه، ولایت امر را - به دلیل رهبری تمامی شئون مادی و معنوی جامعه اسلامی - از آن اهل بیت علیهم السلام و جانشین ایشان در عصر غیبت دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۳۶).

در روایات اسلامی نیز بر آموزه ولایت و نقش محوری آن تأکید شده است. برای نمونه، در حدیثی که مرحوم صدوق و دیگران از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند! جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرارده». از آن حضرت سؤال شد: جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: «آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۲۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۰، ص ۲۵).

همچنین در توقیع شریف که مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به

پرسش‌های اوبه خط مبارکشان مرقوم فرمودند: «در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۳).

روشن است که اگر به جایگاه حکومت از منظر دین توجه شود و وظیفه اصلی آن، تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه و صیانت از ارزش‌های الهی و آرمان‌های اسلامی و احکام شرعی دانسته شود، عقل حکم می‌کند که بر قله چنین حکومتی کسی قرار گیرد که به احکام الهی و وظایف دینی آگاه است و توان اداره جامعه را دارد. بر این اساس، اگر معصوم علیه السلام در میان مردم حضور داشته باشد، عقل او را سزاوار این منصب می‌شمارد و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام نیز فقیهان عادل توانمند در اداره جامعه را شایسته این مقام معرفی می‌کند.

۱-۶. گستره مناهج مقاومت

اصل ششم، گستره وسیع مناهج مقاومت است که از اصول مهم کلی فقه مقاومت به شمار می‌رود و با تأکید بر روش‌های متنوع آن، نشان‌دهنده جامعیت نگاه اسلام به مسئله مقاومت است (شفیعی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳).

برخی از فقها تصریح کرده‌اند که اگر مکانی مورد تعرض قرار گیرد، بر بلاد دور و نزدیک لازم است از آن حمایت کرده و در برابر دشمن مقاومت نمایند (حلی (علامه)، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۷). بر این اساس، فقه مقاومت تنها به مبارزه نظامی محدود نمی‌شود، بلکه همه شیوه‌های مقابله با ظلم را در بر می‌گیرد.

مقاومت فرهنگی، شامل تولید محتوای اسلامی، حفظ هویت دینی و مقابله با تهاجم فرهنگی، یکی از مصادیق مهم آن است. مقاومت اقتصادی، مبتنی بر خودکفایی و خنثی‌سازی تحریم‌ها، نیز از دیگر مصادیق این رویکرد به شمار می‌رود. همچنین مقاومت سیاسی در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمنان، از دیگر عرصه‌ها و روش‌های تحقق مقاومت است. این گستره جامع از آیه ۶۰ سوره انفال نیز قابل استفاده است.

بر این اساس، فقه مقاومت به عنوان یک نظام فکری و عملی جامع، راهنمای مسلمانان در مواجهه با انواع چالش‌ها و تهدیدات است. این فقه با استناد به منابع

اصیل اسلامی و با توجه به مقتضیات زمان و مکان، الگویی پویا و کارآمد برای مقابله با ظلم در همه اشکال آن ارائه می‌دهد. شش محور اصلی مورد بحث، چارچوبی منسجم را تشکیل می‌دهند که هم جنبه‌های فردی و اجتماعی مقاومت، هم جنبه‌های مادی و معنوی آن، و هم جنبه‌های دفاعی و تهاجمی و سایر ابعاد را پوشش می‌دهد. این جامعیت و انعطاف‌پذیری باعث شده است که فقه مقاومت در شرایط مختلف تاریخی، کارآمدی خود را حفظ کند و بتواند پاسخگوی نیازهای متنوع امت اسلامی باشد.

حال با توجه به جامعیت فقه مقاومت که محورهای مختلفی را در بر می‌گیرد، باید تبیین شود که این سازه بر چه مبانی هستی‌شناسانه‌ای استوار است. این بررسی می‌تواند هم حالت پسینی داشته و علم فقه المقاومة را تبیین کند و هم حالت پیشینی داشته و برای دعوت آزادگان جهان به دین اسلام با جهت‌گیری مقاومت مورد استفاده قرار گیرد؛ بدین صورت که اثبات شود احکام و قواعد فقهی اسلام، با وجود چنین مبانی مستحکم هستی‌شناختی، قابلیت تعمیم به دیگر مکاتب فکری را داشته و مورد پذیرش خردمندان عالم قرار خواهد گرفت.

۲. مبانی معرفتی فقه مقاومت

فقه مقاومت به عنوان دانشی که در پی تبیین احکام و موازین شرعی مرتبط با جهاد، دفاع و مقاومت در برابر ظلم و تجاوز است، دارای مبانی معرفتی و هستی‌شناختی متقنی است که هویت و حقیقت آن را شکل می‌دهد. این مبانی، زیرساخت‌های فکری و اعتقادی این علم را تشکیل داده و به آن مشروعیت، غایت و جهت می‌بخشند. درک این مبانی مستلزم توجه به چند اصل بنیادین است که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۲-۱. حقیقت مقاومت در نظام تکوین و تشریع

مقاومت در نظام تکوین و تشریع از منظر فقیهان و صاحب‌نظران در حکمت و فلسفه اسلامی، مفهومی چندبعدی است که ریشه در اصول بنیادین این مکتب فکری دارد. در این دیدگاه، جهان هستی بر اساس حکمت الهی و نظامی هدفمند آفریده

شده است که در آن، مقاومت به عنوان یکی از مظاهر این نظم الهی ظهور می‌یابد. نظریه مقاومت برآمده از اصل زوجیت در عالم هستی است که براساس آن، نوعی ملائمت در عین تکثر و دوگانگی میان موجودات عالم برقرار است. براین اساس، وجود و بقای موجودات عالم در قالب یک زوج در حال تعامل تحقق می‌یابد. تضاد و تراحم میان موجودات، همگی در بستری از زوجیت و تلائم بروز و ظهور یافته و در حقیقت، عنوانی تبعی دارند. هریک از موجودات با بهره‌گیری از اذن تکوینی برای خلقت و بقاء، در چارچوب طرح کلان الهی برای عالم، به اندازه قوا و استعداد های خود از وجود بهره‌مندند؛ با این حال، در مقام فعلیت و تحقق خارجی، براساس اصول فرعی دیگر، پویایی و تحرک عالم تأمین می‌شود.

در این راستا، گاه بروز این پویایی در قالب اصل تضاد و درگیری محقق می‌شود. برای مثال، تحقق نور و ظلمت در بستر زوجیت، در قالب اصل تضاد ظهور می‌یابد. ثمره این نزاع و درگیری میان دو طرف، تجلی ظهور بنفسه و لغیره نور است. همچنین در تحقق حق و باطل به عنوان یک زوج، زمینه‌ای برای ظهور اصل مقاومت در جانب حق فراهم می‌شود. اصل مقاومت را می‌توان در ابعاد مختلف، ثمره تضاد میان خیر و شر، عقل و نفس در بعد فردی و جمعی، و نیز فعلیت و قوه در مقیاس تمدنی دانست. اصل زوجیت هر چند مبنای نظام احسن و زیربنای معرفتی مقاومت محسوب می‌شود، اما خود از مبنای عرفانی «تنازع اسمای الهی» ریشه می‌گیرد. براساس این اصل عرفانی، اسما و مظاهر الهی هنگام تجلی در عالم طبیعت - با همه محدودیت‌های آن - با یکدیگر تعارض ظاهری پیدا می‌کنند. این تنازع در مقام ظهور اسما و در جایگاه خاص خود محقق می‌شود. اسمای الهی در عین اتحاد با یکدیگر و با ذات الهی، در مقام ظهور، اسمی را ظاهر و مقابل آن را در خود نهان می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۹۵، ص ۵۱).

در راستای تحقق اسمای متقابل الهی، نزاع تاریخی در عرصه زمین محقق شده و اصل مقاومت، به عنوان یک نظریه فرامادی، این نزاع تدبیر شده در بستر زوجیت و تلائم عالم طبیعت را به سوی حق نهایی و عدالت عام سوق داده و استیفای کامل حق را تضمین می‌کند.

از سوی دیگر، در نظام تکوین که همان جهان طبیعت و قوانین حاکم بر آن است، مقاومت به صورت قوانین ضروری علی و معلولی تجلی می‌کند. هر موجودی در این نظام بر اساس ماهیت و ذات خود رفتار می‌کند و در برابر تغییرات خارجی از خود واکنش نشان می‌دهد. این مقاومت طبیعی نه تنها نشانه‌ای از نظم و هماهنگی عالم است، بلکه بستری برای رشد و تکامل موجودات، به ویژه انسان، فراهم می‌آورد. فلاسفه اسلامی مانند ملاصدرا و ابن سینا بر این باورند که حتی سختی‌ها و مقاومت‌های موجود در طبیعت، در پرتو خیر کلی جهان معنا پیدا می‌کنند و بخشی از نظام احسن الهی هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷۱؛ ابن سینا، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱).

در امتداد نظام تکوین، نظام تشریع که شامل قوانین و دستورات الهی برای هدایت انسان است، مقاومت را به عنوان تکلیفی شرعی مطرح می‌کند. در این نظام، مقاومت در برابر ظلم و ستم، دفاع از حق و عدالت، و پایداری در راه ارزش‌های الهی نه تنها جایز، بلکه واجب شمرده می‌شود. چنان که گذشت، این نگاه ریشه در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام دارد که بر مشروعیت و حتی ضرورت مقاومت در برابر ستم تأکید نموده‌اند.

از دیدگاه فلاسفه سیاسی اسلام مانند خواجه نصیرالدین طوسی و امام خمینی، مقاومت در برابر استکبار و ظلم، تجلی عدالت‌خواهی و کرامت انسانی است (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۹؛ امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۹۷) و این امر با فطرت الهی انسان و قوانین تکوینی عالم همسواست. شهید مطهری نیز با تبیین این موضوع نشان می‌دهد که مقاومت در نظام تشریع، ادامه همان نظم و حکمتی است که در نظام تکوین جریان دارد و هر دو در راستای تحقق غایت نهایی هستی، یعنی قرب به خداوند، حرکت می‌کنند.

از این رو، مقاومت نه تنها به عنوان یک واقعیت طبیعی در جهان تکوین، بلکه به عنوان یک ارزش اخلاقی و دینی نیز در نظام تشریع شناخته می‌شود. این دو جنبه اگرچه در ظاهر متفاوت به نظر می‌رسند، اما در نهایت در یک جهت واحد و بر اساس حکمت الهی هماهنگ شده‌اند. مقاومت در طبیعت، زمینه ساز تکامل و رشد است و مقاومت در شریعت، عامل حفظ عدالت و کرامت انسانی. هر دو نشان‌دهنده نظم عمیق و هدفمندی هستند که خداوند در هستی قرار داده است و انسان به عنوان

موجودی مختار و عاقل، موظف است در هر دو عرصه، مسیر حق و عدالت را پیمايد. این نگاه جامع به مقاومت، یکی از وجوه تمایز فلسفه اسلامی از دیگر مکاتب فکری است که توانسته است میان جنبه‌های مادی و معنوی زندگی انسان پیوندی ناگسستنی برقرار کند.

از منظر هستی‌شناختی، مقاومت صرفاً یک واکنش اجتماعی یا سیاسی نیست، بلکه حقیقتی است که ریشه در نظام تکوینی و تشریعی الهی دارد. در نظام آفرینش، قانون مبارزه میان حق و باطل، سنتی الهی است که در قرآن کریم بر آن تأکید شده است. از منظر برخی آیات، از جمله آیه ۴۰ سوره مبارکه حج، به دست می‌آید که در منطق قرآن کریم، مقابله با ظلم و دفاع از حق، جزئی از نظم حاکم بر جهان است تا از افساد در زمین جلوگیری شود، از تخریب و انهدام مراکز عبادی پیشگیری گردد و تعادل و عدالت برقرار بماند.

بنابراین، فقه مقاومت بر این مبنا استوار است که مقاومت در برابر ستم، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف الهی است که ریشه در حکمت و مشیت پروردگار دارد. فقه مقاومت بر این باور استوار است که پدیده مقاومت صرفاً یک راهبرد انسانی یا تاکتیک مقطعی نیست، بلکه تجلی‌ای از سنت‌های الهی حاکم بر نظام آفرینش است. در نگاه هستی‌شناختی، جهان بر پایه تقابل حق و باطل شکل گرفته است و مقاومت به مثابه ابزاری برای حفظ تعادل الهی در این تقابل عمل می‌کند. چنان که گذشت، قرآن کریم با عبارت «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره/۲۵۱) این اصل را به روشنی بیان می‌کند که اگر مبارزه و مقاومت مستمر حق‌پرستان در برابر باطل‌گرایان نباشد، زمین به فساد کشیده می‌شود.

همچنین در نظام تشریع، مقاومت با مفاهیمی مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از مظلوم گره خورده است. احکام شرعی مربوط به جهاد دفاعی یا مقابله با مستکبران، همگی تأیید می‌کنند که مقاومت نه یک گزینه، بلکه یک تکلیف دینی است. این تکلیف از آن‌رو الزامی است که بدون آن، اساس دین و عدالت به خطر می‌افتد. بنابراین، فقه مقاومت با استناد به این مبانی، مقاومت را به عنوان جزئی از نظام هستی تبیین می‌کند.

۲-۲. مبارزه مستمر میان حق و باطل

در تفکر اسلامی، نزاع تاریخی حق و باطل به عنوان یکی از اساسی ترین مفاهیم هستی شناختی و انسان شناختی مطرح است که ریشه در ذات آفرینش و سرشت انسان دارد. این تقابل، صرفاً یک کشمکش گذرا یا محدود به دوره ای خاص از تاریخ نیست، بلکه جنبه ای فراتاریخی دارد و تا پایان جهان ادامه خواهد یافت. از دیدگاه حکمای اسلامی، این نبرد بزرگ در واقع تجلی همان جنگ خیر و شر، نور و ظلمت، و معرفت و جهل است که در همه لایه های وجودی عالم جریان دارد (سهروردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸).

در عمیق ترین سطح تحلیل، این نزاع به دوگانگی ذاتی میان حقیقت مطلق و امور اعتباری بازمی گردد. حقیقت که همان وجود محض و خیر محض است، همواره در برابر باطل که صورت های مختلف عدم و شر است، مقاومت می کند. فلاسفه ای مانند ملاصدرا با تأکید بر اصالت وجود، باطل را امری عدمی می دانند که تنها در سایه غفلت از حقیقت می تواند خودنمایی کند (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲). از این منظر، تاریخ بشر صحنه تجلی این نبرد همیشگی است که در آن، حق همواره پیروز نهایی خواهد بود؛ چراکه باطل در نهایت امری عدمی و فانی است.

در عرصه انسان شناسی اسلامی، این نزاع در درون انسان نیز جریان دارد. قرآن کریم به صراحت از کشمکش میان عقل و جهل، فطرت الهی و نفس اماره سخن می گوید (یوسف / ۵۳؛ شمس / ۷-۸). انسان به عنوان موجودی مختار، همواره در معرض این انتخاب اساسی قرار دارد که آیا به سوی حق گرایش پیدا کند یا در دام باطل گرفتار شود. متفکرانی مانند امام خمینی این نبرد درونی را اساس بسیاری از نزاع های بیرونی می دانند و معتقدند تا زمانی که انسان بر نفس خود پیروز نشود، نمی تواند در نبرد بزرگ تاریخی حق و باطل نقش مؤثری ایفا کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۰۰).

در بعد اجتماعی و تاریخی، فلسفه اسلامی این نزاع را در قالب مبارزه پیامبران و اولیای الهی با مستکبران و طاغوت های زمان ترسیم می کند. از دیدگاه علامه طباطبائی، تاریخ بشر صحنه ظهور و سقوط تمدن هایی است که هریک بر اساس میزان التزام به حق یا گرایش به باطل شکل گرفته و سپس دچار افول شده اند

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۱). در این میان، انبیاء و اولیای الهی به عنوان مجاهدان راه حق، همواره در برابر نظام‌های باطل ایستاده‌اند و جامعه بشری را به سوی تعالی هدایت کرده‌اند.

نکته عمیق در این تحلیل آن است که از منظر فلسفه اسلامی، این نزاع هرگز به تساوی نمی‌انجامد؛ حق همواره غالب است، حتی اگر باطل در مقطعی از زمان به ظاهر پیروز شود (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۴۰). این دیدگاه امیدبخش، الهام‌بخش جنبش‌های عدالت‌خواهانه در طول تاریخ اسلام بوده است. فیلسوفان سیاسی مسلمان نشان می‌دهند که چگونه جامعه بر اساس حق شکل می‌گیرد و چگونه انحراف از آن به سقوط تمدن‌ها می‌انجامد (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۱۱۸).

متفکرانی مانند شهید مطهری بر این باورند که نزاع حق و باطل در قالب‌های جدیدی ادامه دارد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۳۵). استکبار جهانی به عنوان نماینده باطل، در برابر ملت‌های مستضعف که حاملان پرچم حق هستند، صف‌آرایی کرده است. اما همان‌گونه که قرآن کریم وعده داده است، زمین در نهایت به صالحان به ارث خواهد رسید (انبیاء / ۱۰۵). این بینش معرفتی - دینی، نه تنها به تحلیل تاریخ می‌پردازد، بلکه آینده بشریت را نیز ترسیم می‌کند و راهکارهای عملی برای همراهی با جبهه حق ارائه می‌دهد.

یکی از اصول بنیادین فقه مقاومت، باور به تاریخی بودن مبارزه حق و باطل است. این مبارزه محدود به دوره‌ای خاص یا جغرافیای معین نیست، بلکه از آغاز خلقت انسان تا قیامت استمرار دارد. قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره کرده است، (صافات / ۱۷۱-۱۷۳؛ آل عمران / ۲۱؛ انبیا / ۱۸) از جمله در داستان هابیل و قابیل (مائده / ۲۷) و نیز در گزارش مبارزه پیامبران با طاغوت‌های زمان خود (هود / ۲۷؛ مؤمنون / ۲۷؛ زخرف / ۲۶؛ بقره / ۴۹). این مجموعه آیات نشان می‌دهد که تقابل میان مؤمنان و ستمگران، سنتی الهی و تکرارشونده در تاریخ بشر است.

بر این اساس، هر جامعه‌ای در هر دوره‌ای با اشکال مختلفی از استکبار مواجه می‌شود و برای مواجهه با آن، ناگزیر از التزام به اصول ثابت و احکام شرعی است. (میرباقری، ۱۴۰۱، ص ۲۷۲)

۲-۳. کرامت ذاتی و مسئولیت انسان

انسان در تفکر اسلامی دارای کرامتی ذاتی است که ریشه در گوه‌ر الهی وجود او دارد. این کرامت، که قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره اسراء به آن تصریح کرده است، از آنجا نشأت می‌گیرد که انسان به عنوان خلیفه‌الله آفریده شده است. این موهبت الهی، شأن و منزلتی بی‌نظیر به انسان بخشیده و او را از سایر مخلوقات ممتاز ساخته است. کرامت در فلسفه اسلامی، نحوه‌ای از وجود است. به میزان شدت وجود، کرامت نیز به تمامیت و کمال نزدیک می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۶). انسان به دلیل بهره‌مندی از عقل (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۹۹)، خلافت الهی در اوصاف (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۳۰۲) و اختیار (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹)، دارای کرامتی خاص و منحصر به فرد است. این کرامت ذاتی، به واسطه کرامت اکتسابی از طریق تقوا (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰)، ایمان (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۸۸) و عمل صالح (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۲۳)، از جمله ایستادگی در مقام حق، شکوفا شده و به فعلیت می‌رسد.

این کرامت ذاتی دو بُعد اساسی دارد: بُعد فردی که شامل عقلانیت، اختیار و توانایی تکامل معنوی است، و بُعد اجتماعی که بر حقوق طبیعی، عدالت خواهی و زندگی شرافتمندانه تأکید می‌ورزد. فلاسفه اسلامی با تبیین جایگاه انسان در نظام هستی، نشان داده‌اند که این موجود از ظرفیت نامحدودی برای رشد و تعالی برخوردار است. از این رو، هرگونه تعدی به حقوق انسانی، در واقع نادیده گرفتن این کرامت ذاتی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۰).

در چنین منظری، مقاومت در برابر دشمن و دشمنی‌ها نه تنها یک حق، بلکه تکلیفی اخلاقی و انسانی محسوب می‌شود. هنگامی که موجودی دارای چنین کرامتی باشد، سکوت در برابر ظلم و ستم به معنای خیانت به ذات انسانی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرمایند: «بنده دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است». این بیان گویا، اساس فلسفه مقاومت در اندیشه اسلامی را تشکیل می‌دهد.

دشمنی‌هایی که کرامت انسانی را تهدید می‌کنند، اشکال مختلفی دارند: از ظلم و استبداد گرفته تا استعمار و استکبار جهانی. در برابر این چالش‌ها، مقاومت می‌تواند

صورگوناگونی به خود بگیرد: مقاومت فکری در برابر انحرافات عقیدتی، مقاومت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی، مقاومت سیاسی در برابر نظام‌های ستمگر و مقاومت نظامی در برابر متجاوزان. همه این اشکال مقاومت زمانی معنا پیدا می‌کنند که در خدمت حفظ کرامت انسانی باشند.

بر اساس آیات قرآن کریم، مقاومت عامل حفظ عزت و کرامت مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است (منافقون/۸). این آیه نشان می‌دهد که ذلت‌پذیری در برابر دشمنان با کرامت ذاتی انسان ناسازگار است. از این رو، فلسفه اسلامی مقاومت را نه تنها مشروع، بلکه لازمه حفظ انسانیت می‌داند.

این مقاومت باید مبتنی بر اصول اخلاقی باشد. همان‌گونه که امام خمینی ره تأکید می‌کرد، مقاومت، با وجود قاطعیت، نباید از مدار عدالت خارج شود (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۱۴). کرامت ذاتی انسان حتی در جنگ با دشمن نیز باید محترم شمرده شود. این همان تمایز بنیادین میان مقاومت اسلامی و دیگر اشکال مبارزه است که در آن، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

تفکر اسلامی، چنان‌که برخی از فقیهان مسلمان تصریح کرده‌اند، مقاومت را در چارچوبی حکیمانه تبیین می‌کند: از یک سو، با تأکید بر کرامت ذاتی انسان، هرگونه تسلیم در برابر باطل را نفی می‌کند و از سوی دیگر، با تعیین ضوابط اخلاقی، از تبدیل مقاومت به خشونت کور جلوگیری می‌نماید. این نگاه متعادل و عمیق می‌تواند الهام‌بخش همه انسان‌های آزاده در سراسر جهان باشد تا برای حفظ کرامت خود و دیگران، در برابر هرگونه ظلم و ستم ایستادگی کنند (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۲۰).

چنان‌که اشاره شد، از منظر فقه مقاومت، انسان موجودی است که دارای کرامت ذاتی است و خداوند او را به عنوان خلیفه خود در زمین قرار داده است. این جایگاه، مسئولیت‌های بزرگی را بر دوش انسان می‌گذارد که یکی از آن‌ها مبارزه با ظلم و استکبار است. در این دیدگاه، سکوت در برابر ستم و پذیرش ذلت، خلاف فطرت و کرامت انسانی است و مقاومت، تجلی مسئولیت انسان در قبال حفظ عدالت و حق‌مداری به شمار می‌آید.

فقه مقاومت برپایه انسان شناسی دینی خاصی شکل گرفته است که در آن، انسان موجودی دارای کرامت ذاتی و مسئول در برابر خداوند است. این کرامت به معنای برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات و استعداد او برای خلیفه الله بودن است. براین اساس، سکوت در برابر ظلم خلاف کرامت انسانی است. انسان، هنگامی که به خود اجازه می دهد تحت سلطه ستمگران زندگی کند، در واقع جایگاه الهی خود را انکار کرده است. فقه مقاومت با تکیه بر این اصل، مقاومت را نه تنها یک حق، بلکه وظیفه ای اخلاقی و دینی می داند. این دیدگاه با اندیشه های تسلیم محور (که معتقدند باید در برابر ظلم صبر کرد و دخالت نکرد) در تضاد است (جمشیدی، ۱۴۰۳، ص ۷۶).

علاوه بر این، انسان در نگاه فقه مقاومت، مسئول تاریخ است. برخلاف مکاتب مادی که تاریخ را صرفاً محصول عوامل اقتصادی یا جبر اجتماعی می دانند، فقه مقاومت معتقد است که انسان با اراده و انتخاب خود می تواند در تقابل حق و باطل نقش آفرینی کند. از این رو، مقاومت فعلی آگاهانه و مسئولانه است که ریشه در فطرت خداگرای انسان دارد.

۲-۴. ولایت مداری و اتصال به اراده الهی

در اندیشه اسلامی، فقه مقاومت بر بنیانی استوار است که ریشه در ساحت قدسی اراده الهی دارد. این بنیان معرفتی و هستی شناختی، مقاومت را به حقیقتی متصل به نظام تکوین و تشریع تبدیل می کند. ولایت مداری در این منظومه فکری، نوعی اتصال وجودی به سرچشمه فیض الهی است که به همه حرکات و مواضع انسان معنا و مشروعیت می بخشد.

حقیقت ولایت در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، حلقه اتصال زمین به ملکوت است. انسان با پذیرش ولایت معصوم (علیه السلام)، خود را در مسیر اراده الهی قرار می دهد و کنش های او در راستای طرح معصوم (علیه السلام)، از جمله مقاومت در برابر باطل، رنگ و بوی الهی به خود می گیرد. این اتصال ولایی است که به مبارزه انسان در برابر ظلم، وجهه ای الهی می بخشد.

علت و حکمت این ارتباط را باید در نظریه «امامت به عنوان واسطه فیض»

جست و جو کرد. از دیدگاه متفکرانی مانند ملاصدرا و امام خمینی علیه السلام، امام معصوم علیه السلام نه تنها هدایتگر تشریعی، بلکه واسطه فیض تکوینی است (ملاصدرا، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۰۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۵، ص ۶۰). بنابراین، مقاومتی که در خط ولایت شکل می‌گیرد، در حقیقت بخشی از جریان حیات بخش الهی در عالم است. این همان نکته عمیقی است که شهید صدر علیه السلام به آن اشاره کرده و مشروعیت هر حرکت اجتماعی، از جمله مقاومت، را در گرو ارتباط زنده و پویا با ولایت معصوم علیه السلام معرفی می‌کند (صدر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۱).

در منظومه فکری امام خمینی علیه السلام، این اصل به روشنی قابل مشاهده است. ایشان مقاومت را نه یک تاکتیک سیاسی، بلکه تجلی «حرکت انبیایی» می‌دانستند که از ولایت مطلقه الهی سرچشمه می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷). در این دیدگاه، حتی اگر تمام معادلات مادی و ظاهری نیز علیه مقاومت باشد، به دلیل اتصال به اراده الهی، پیروزی نهایی از آن جبهه مقاومت خواهد بود. قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره انبیاء این حقیقت را تأیید کرده و می‌فرماید: ﴿يَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾؛ بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم تا آن را درهم شکند و ناگاه باطل نابود می‌شود.

این مشروعیت الهی، فقه مقاومت را از دیگر اشکال مبارزات سیاسی متمایز می‌سازد. در حالی که مبارزات سکولار صرفاً بر محاسبات مادی استوارند، مقاومت ولایت‌مدارانه حرکتی است که همه ابعاد وجودی انسان را دربرمی‌گیرد و او را به عالی‌ترین مراتب قرب الهی می‌رساند. شهید مطهری در تحلیل خود از قیام امام حسین علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند که همین اتصال به حقیقت ولایت الهیه بود که به حرکت عاشورا جاودانگی بخشید (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱۷، ص ۵۹).

مبنای اندیشه پیروزی قطعی مقاومت در راه خدا، حتی اگر به ظاهر به شکست بینجامد، آن است که در مسیر امتثال تکلیف الهی قرار دارد. همان‌گونه که امام خمینی علیه السلام فرمودند: «ما اگر کشته شویم، پیروزیم؛ اگر اسیر شویم، پیروزیم؛ اگر تبعید شویم، باز هم پیروزیم» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۲۹۶). این سخن، عمیقاً ریشه در همان مبانی هستی‌شناختی دارد که مقاومت را به اراده الهی متصل می‌سازد.

در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، فقه مقاومت با حفظ تمامی ابعاد قدسی والهی

خود، از طریق نظریه ولایت فقیه تداوم می‌یابد. مقاومت در این عرصه، تجلی جریان ولایت تکوینی و تشریعی الهی است که در قالب ولایت فقیه عادل و آگاه به زمان خود متجلی می‌شود. عمق این ارتباط را می‌توان در کلام امام خمینی علیه السلام مشاهده کرد که فرمودند: «ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۰۸). این بیان ژرف نشان می‌دهد که مشروعیت مقاومت در عصر حاضر نیز، همچون دوران حضور معصومان علیهم السلام، ریشه در ربوبیت و ولایت الهی دارد.

یکی از وجوه متمایز فقه مقاومت از دیگر نظریه‌های مبارزه، پیوند ناگسستنی آن با ولایت الهی است. در این نگاه، مقاومت زمانی مشروعیت دارد که در چارچوب هدایت معصومان علیهم السلام و ولی فقیه عادل قرار گیرد. این اصل از برخی آیات قرآن کریم، مانند آیه ۵۹ سوره نساء، و روایات مربوط به لزوم تبعیت از امامان معصوم علیهم السلام استخراج شده است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۶۵۲). قرآن کریم در آیات متعددی، از جمله آیه ۱۴۶ سوره آل عمران، به این حقیقت اشاره می‌کند که معیار الهی برای سنجش مقاومت، استقامت در راه خدا است، نه صرفاً دستیابی به نتایج فوری. بنابراین، فقه مقاومت در عصر غیبت، با حفظ پیوند ناگسستنی با ولایت فقیه، به حرکتی تبدیل می‌شود که هم مشروعیت الهی دارد و هم کارآمدی تاریخی.

در منظر فلسفه تاریخ، مسئولیت ولایت اجتماعی بر عهده ولی فقیه است و این ولایت، ذیل ولایت تاریخی امام عصر (ارواحنا فداه) قرار می‌گیرد. در دوران غیبت، ولی فقیه محور جبهه حق و پرچم دار مبارزه و مقاومت در برابر جبهه باطل است. اساساً نزاع اصلی جبهه باطل با امام حق است تا از این طریق از تسهیل مسیر سعادت به دست او جلوگیری کند. در مقابل، ولی امر جبهه حق با اشتداد وجودی و رابطه ولایی خود در مسیر حق و اقامه آن، اراده‌های انسانی جبهه حق را حول محور واحدی جمع و تشدید می‌کند و شجاعت و مقاومت را به همه افراد این جبهه تسری می‌دهد. هر فرد از این جبهه به میزان اتصال خود با امام، از این نورانیت و ایستادگی بهره‌مند می‌شود. از این رو، امام جبهه حق محور مقاومت و عامل پیروزی‌های آن است و با مدیریت خود، افراد جبهه حق را متناسب با استعداد و توان آنان در این مقاومت و برکات آن سهیم می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۷۸).

۲-۵. اقامه عدل و قرب الهی به منزله غایت مقاومت

در اندیشه اسلامی، فقه مقاومت به مثابه حرکتی تکاملی در مسیر تحقق غایات الهی هستی تصویر می‌شود. این حرکت، در ساحت فردی و اجتماعی، مسیر قوس صعودی انسان را از خاک تا افلاک ترسیم می‌کند. در نگرش حکمت متعالیه، مقاومت تجلی همان سیرالی‌الله است که همه ابعاد وجودی انسان را در بر می‌گیرد (دلیر، ۱۳۹۶، ص ۴۳۲). غایت فردی این مسیر، وصول به مقام قرب الهی است که در اوج خود به مقام شهادت متجلی می‌شود. شهادت در این نگاه، نقطه اتصال دو عالم است؛ جایی که شهید با عبور از حجاب‌های مادی، به حیات ابدی و لقاء الله نائل می‌آید (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴).

مقاومت با این نگاه، عبادتی متعالی است که انسان را از ظلمت‌های نفسانی رها ساخته و به نورانیت الهی می‌رساند. در بُعد اجتماعی، فقه مقاومت غایتی فراتر از دفاع سرزمینی را دنبال می‌کند؛ سخن از «فتح مبین» است، همان وعده الهی در عالم گیر شدن دین که در آیه ۲۴ سوره فتح به آن اشاره شده است. مقاومت در این سطح، زمینه ساز تشکیل تمدن نوین اسلامی است؛ تمدنی که عدالت را نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان زیربنای حیات اجتماعی محقق می‌سازد.

از منظر هستی‌شناختی، این غایات در چارچوب نظریه «حرکت جوهری» ملاصدرا قابل تحلیل است. جهان هستی در سیر تکاملی خود به سوی ظهور کامل حقایق در حرکت است و مقاومت مؤمنان، بخشی از این جریان تکوینی است. همان گونه که در روایت معروفی از امام باقر (ع) آمده است: «الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... فريضة عظيمة بها تقام الفرائض» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۶، ح ۵)، مقاومت در برابر باطل زمینه اقامه همه فرائض الهی است. از این رو، فقه مقاومت به عنوان جزئی از نظام احسن الهی، همسو با قوانین تکوینی عالم عمل می‌کند.

حکمت فقه مقاومت نشان می‌دهد که این حرکت، حلقه اتصال زمین و آسمان است؛ از یک سوره‌شده در فطرت الهی انسان دارد و از سوی دیگر به آرمان‌های متعالی جامعه بشری متعهد است. این همان مسیر مستقیمی است که هم قرب فردی را تأمین می‌کند و هم عدالت اجتماعی را محقق می‌سازد؛ هم حیات طیبه را در اختیار

انسان قرار می‌دهد و هم جامعه را به سوی تمدن الهی رهنمون می‌سازد. در این دیدگاه، مقاومت نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی وجودی است که بدون آن، نه انسان به کمال می‌رسد و نه جامعه به عدالت دست می‌یابد.

هدف نهایی فقه مقاومت، اقامه عدالت الهی و زمینه‌سازی برای حیات طیبه انسانی است. مقاومت در این دیدگاه، وسیله‌ای برای تحقق حاکمیت توحید و عدالت در جامعه است و به همین دلیل از ارزش ذاتی برخوردار است. این نگاه، مقاومت را به عبادتی تبدیل می‌کند که همسوبا حرکت تکاملی انسان به سوی قرب الهی است. مقاومت در این دیدگاه، راهبردی برای رسیدن به جامعه توحیدی و قرب الهی است، نه صرفاً مقابله فیزیکی با دشمن. قرآن کریم در آیه ۳۹ سوره انفال تصریح می‌کند که هدف نهایی، حاکمیت دین خدا و از بین رفتن فتنه شرک و ستم است. از این رو، در فقه مقاومت، حتی در میدان جنگ نیز اخلاق اسلامی (مانند ممنوعیت کشتن غیرنظامیان یا تخریب محیط زیست) رعایت می‌شود، زیرا هدف، تحقق عدالت است، نه صرفاً نابودی دشمن.

همچنین، این نگاه، مقاومت را به حرکتی تکاملی تبدیل می‌کند که در مسیر ظهور حضرت مهدی (عج) قرار دارد. از این رو، فقه مقاومت به عنوان دانشی غایت‌گرا، همواره به آینده موعود امید دارد و آن را محرک اصلی مبارزه می‌داند.

نتیجه‌گیری

فقه مقاومت، یکی از شاخه‌های علم فقه و علمی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی متقن است که به آن هویتی معرفتی و قدسی می‌بخشد. این مبانی، مقاومت را نه یک آموزه صرفاً سیاسی، بلکه بخشی از سنت الهی حاکم بر جهان معرفی می‌کند که ریشه در حق‌مداری، کرامت انسانی، ولایت الهی و غایت‌اندیشی توحیدی دارد. از این رو، مبانی فقه مقاومت به عنوان یک فلسفه مضاف، در پی تبیین پایه‌ها و بنیان‌های احکام و چارچوب‌هایی است که این حرکت الهی را در مسیر صحیح خود حفظ کند.

اصول، بنیان‌ها و سازه‌های فقه مقاومت، بر مبانی متقن هستی‌شناسی اسلامی

استوار می‌باشد و در تمامی جزئیات و احکام صادره، بدین وسیله پشتیبانی می‌شود. مبانی هستی‌شناختی، فقه مقاومت را از یک دانش فقهی صرف فراتر می‌برند و به آن عمق معرفتی و الهیاتی می‌بخشند. بررسی مبانی هستی‌شناسانه فقه مقاومت، خواه به صورت پیشینی و یا پسینی، موجب می‌شود نظریه مقاومت با همه ابعاد و جوانبش مورد شناخت قرار گرفته و قابلیت تبیین و صدور به سایر فرهنگ‌ها را پیدا کند. کسانی که با احکام نظامی و دفاعی مقاومت آشنا می‌شوند، تنها با شناخت مبانی معرفتی و به طور خاص هستی‌شناختی این ایده می‌توانند به قافله مقاومت در میدان پیوندند و در برابر شبهه‌افکنی‌ها و تحریف‌های دشمن ایستادگی کنند، بدون آنکه پیرو دین یا طریقه مذهبی خاصی باشند.

مبانی معرفت‌شناختی مقاومت در یک نظام به هم پیوسته و سیستمی، از جایگاه مقاومت در نظام تکوین و تشریع آغاز می‌شود. این مبانی برای نکته تأکید دارند که مبنای تکوینی تجلی مقاومت و امر تشریعی ناظر به لزوم ایستادگی بر حق، در پیوندی بنیادین قرار دارند. مقاومت در بستر مبارزه تاریخی و مستمر حق و باطل تجلی می‌یابد؛ مبارزه‌ای تاریخی که ریشه در دوگانگی میان حقیقت مطلق و امور اعتباری داشته و مبتنی بر اصالت حق، ثبات و استمرار آن و عدمی بودن باطل معنا پیدا می‌کند.

در این میان، انسان با برخورداری از کرامت ذاتی و اکتسابی، دارای داعی مهمی برای مقاومت است. انسان خلیفه خداست تا حق در عالم متجلی شود و مقاومت، همان انگاره اصیل برای تحقق این تجلی است. تجلی حق در عالم، حول وجود ولی امر و ولایت مطلقه او به عنوان محور و مرکز مقاومت شکل می‌گیرد و کیفیت مقاومت را تضمین می‌کند. وجود این محور متصل به ربوبیت و ولایت الهی، چارچوب‌ها و موازین مشخصی برای آموزه مقاومت طراحی می‌کند که آن را از دیگر فرهنگ‌ها متمایز می‌سازد. در نهایت، اقامه حق و عدل و دستیابی به قرب الهی به منزله غایت حرکت مقاومتی، نظام هویتی نظریه مقاومت را تکمیل می‌نماید. بر این اساس، فقه مقاومت را می‌توان «علم الهی مبارزه حق علیه باطل» نامید که مبانی آن از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به عنوان اصول معرفتی تفکر اسلامی سرچشمه گرفته است.

با چنین رویکردی، فقه مقاومت نه صرفاً شاخه‌ای فقهی با کارکرد سیاسی، بلکه به منزله یک نظام معرفت دینی دارای منطق درونی و مبانی فلسفی مستحکم معرفی می‌شود. این تلقی، فقه مقاومت را از موضع «فقه کاربردی» به جایگاه یک فقه فلسفه مضاف ارتقا می‌دهد؛ یعنی دانشی که نه فقط احکام رفتاری، بلکه مبانی وجودی و غایت‌شناسانه پدیده مقاومت را تبیین می‌کند. از این منظر، هویت قدسی و الهی مقاومت مبتنی بر رویکردی است که ماهیت آن را امتداد اراده الهی در تاریخ و تجلی سنت‌های تکوینی حق و عدل می‌داند.

تحلیل‌ها نشان داد که نظریه مقاومت به جنبه تمدنی و جهانی بودن نیز اشاره دارد؛ به این معنا که قابلیت صدور و تأسی به آن از سوی فرهنگ‌های غیراسلامی، بر اساس مشارکت در اصول کلی حق جویی، کرامت و عدالت وجود دارد. این جنبه بر امکان جهان‌شمولی معنوی مقاومت دلالت دارد و آن را از وابستگی‌های جغرافیایی و اعتقادی رها می‌سازد.

از دیدگاه تحلیل معرفت‌شناسانه، فقه مقاومت دارای کارکردهایی همچون کارکرد هدایتی (تبیین مسیرهای مشروع برای مواجهه با ظلم در نظام تشریع)، کارکرد معرفتی (پیوند دادن میان عقل فقهی و عقل وجودی با هدف عمق‌بخشی به عمل دینی)، و کارکرد تمدنی (ایجاد انسجام معنایی میان فرهنگ‌ها از رهگذر ارزش‌های الهی مشترک، بدون مرز اعتقادی خاص) است. بدین ترتیب، فقه مقاومت به نظامی معرفت‌محور و انسان‌مدار تبدیل می‌شود که دفاع از حق، عدالت و کرامت را نه صرفاً وظیفه، بلکه تبلور حقیقت وجود انسان در نظام الهی می‌داند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).
۲. آصفی، محمد مهدی. (۱۴۳۰ق). *فقه المقاومة*. بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
۳. آصفی، محمد مهدی؛ رفیعی، رمضانعلی. (۱۳۹۶ش). *پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت*. تهران: زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.
۴. ابن براج طرابلسی، قاضی. (۱۴۰۶ق). *المذهب*. قم: مؤسسة النشر الاسلامیة.
۵. ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۶۹ش). *السیرة النبویة*. بیروت: دارالمعرفة.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۷ش). *الهیات نجات*. ترجمه و شرح یحیی یثربی. تهران: انتشارات فکرروز.
۷. احمدی نیک، سید مهدی. (۱۴۰۲ش). «بازدارندگی، آفاق و قلمرو آن با تأکید بر راهبردهای دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)». *پژوهش های اجتماعی*، دوره ۲۹، شماره ۱۲۸.
۸. احمدی نیک، سید مهدی. (۱۴۰۴ش). «مبانی دفاع مشروع و حقوق بشر با تأکید بر اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)». *پژوهش های فقهی*، دوره ۲۲، شماره ۱، ص ۱۵-۳۰.
۹. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۴ش). *صحیفه نور*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۹ش). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲ش). *نبوت از دیدگاه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۲. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۵ش). *ترجمه مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۳. جمشیدی، مهدی. (۱۴۰۳ش). *بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی*. تهران: دفتر نشر مقام معظم رهبری.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء (ط-الحديث)*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط-الحديث) (ج ۱-۶)*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

- بازجستی تحلیلی در اصول اساسی و مبانی فقه المقاومة / سید مهدی احمدی نیک و..... ۳۱
۲۰. دلیر، بهرام. (۱۳۶۹). *الگوی نظام سیاسی در حکمت متعالیه*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. رکیان، رشید؛ موسوی زلده، سید ابوالفضل. (۱۴۰۴). *نظریه مقاومت چارچوبی برای تحلیل گام دوم انقلاب اسلامی*. مجله *نظریه پردازی راهبردی*، ۴۸-۲۳.
۲۲. سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۲). *حکمة الاشراف*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۴. شفیع نیا، احمد. (۱۳۹۰). *فقه المقاومة: دراسة مقاومة*. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۹ق). *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۲۶. صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۶). *منهاج الصالحین (به همراه التعليق علیه)*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۴۰ش). *رساله سه اصل*. تهران: دانشگاه معقول و منقول.
۲۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). *اسرار الآیات و انوار البینات*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۲۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). *مفاتیح الغیب*. تهران: انتشارات مولا.
۳۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). *التفسیر القرآن الکریم*. قم: انتشارات بیدار.
۳۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۵ش). *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*. تهران: حکمت صدرا.
۳۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۱ش). *کسرأصنام الجاهلیة*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۱ش). *مبدأ و معاد*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۷ش). *رساله فی اتحاد العاقل والمعقول*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۹۵ش). *کمال الدین و تمام النعمة*. تهران: بی نا.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۹۴ش). *تاریخ الرسل والملوک*. تهران: اساطیر.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: کتابخانه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). *اخلاق ناصری*. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.

۳۲. آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ش ۱۲
۴۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۴. فارابی، ابونصر محمد. (۱۹۸۶م). *آراء أهل المدينة الفاضلة ومضاداتها*. مصر: دار ومکتبة الهلال للطباعة والنشر.
۴۵. کاشف الغطاء، شیخ جعفر. (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء*. بی جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵ش). *اصول کافی (ترجمه کمره‌ای)*. قم: نشر اسوه.
۴۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الطبع والنشر.
۴۸. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۹. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹ش). *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵ش). *مجموعه آثار*. تهران: نشر صدرا.
۵۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۶ش). *حق و باطل*. تهران: مؤسسه انتشارات صدرا.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱ش). *پیام قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۳. میرباقری، سید محمد مهدی. (۱۳۹۸ش). *حکمت الهیه*. قم: نشر تمدن نوین اسلامی.
۵۴. میرباقری، سید محمد مهدی. (۱۴۰۱ش). *حکمت تاریخ*. قم: نشر تمدن نوین اسلامی.
۵۵. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲ش). *جواهر الکلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. نعمة الشبيب، عبدالله. (۱۴۳۱ق). *المبانی الفقهیة لثورة الإمام الحسين بن علی (ع)؛ دراسة فی الفقه السیاسی المقارن*. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.